

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

## تصویر حباب در غزل صائب

(ص ۳۲۲-۳۰۵)

ملیحه فلاح لاله زاری (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، محمدصادق بصیری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

### چکیده

صائب تبریزی شاعر توانا و نامی زبان فارسی که در زمان خود شهرت فراوانی را کسب نموده بود، این شهرت را همچنان حفظ کرده است. شعر و مخصوصاً غزل صائب تبلوری از افکار و اندیشه‌های مختص به اوست که واژه‌ها را با ظرافت خاصی در خدمت بیان مضامین عارفانه، عاشقانه، اخلاقی، اجتماعی، حکمی و فلسفی قرار میدهد. در این مقاله واژه حباب و هنر صائب در بکارگیری این واژه جهت بیان مضمونهای مختلف بیان میگردد؛ همچنین زیبایی‌شناسی این واژه مورد بررسی قرار میگیرد. صائب با قدرت شاعری خود توانسته به بهترین شکل ممکن با استفاده از تشخیص، تشبیه استعاره و تمثیل از واژه حباب جهت بیان مضامین متنوع بهره ببرد و میزان استفاده صائب از این واژه به مراتب بیشتر از شاعران دیگر است.

**کلمات کلیدی:** سبک هندی، صائب، غزل، حباب، مضامین شعری.

<sup>۱</sup> دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر fallah.malihe@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

## مقدمه

صائب یکی از تواناترین شاعران ایران در تجسم بخشیدن به معانی لطیف و مصور ساختن افکار دقیق در قالب الفاظ متداول و رایج است. او با بهره‌گیری از تشخیص، تشبیه، استعاره و تمثیل واژه‌ها را از شکل معمول خود خارج کرده و معنا و جان دوباره به آن میبخشد و آنگاه در بیان مضامین گوناگون موفق‌تر عمل خواهد نمود؛ از جمله واژه مورد بحث در این مقاله؛ واژه «حباب» که با استفاده از شگردهای ادیبانه به بیان مفاهیم اجتماعی، اخلاقی، عارفانه، عاشقانه، حکمی و فلسفی و امثال آن میپردازد.

صائب از شاعران برجسته زبان و ادب فارسی است که در سبک هندی بینظیر می‌باشد. «میرزا محمدعلی ابن میرزا عبدالرحیم صائب معروف به «صائب» (۱۰۱۶-۱۰۸۱ ه.ق) از اعیان شمس الدین محمد شیرین مغربی تبریزی (۸۰۸ ه) است. پدرش از شاعران تبریزی اصفهان بود و پسرش محمدعلی میرزا نیز در آن شهر متولد شد و بهمین سبب او را در تذکره‌ها گاه تبریزی و گاه اصفهانی خوانده‌اند، اما شاعر مورد نظر ما هیچگاه انتساب خود را به تبریز فراموش نمی‌کرد و مرتب خود را تبریزی خوانده است. میرزا محمد علی پس از تحصیلات و کسب فنون شاعری از حکیم رکنای کاشانی و حکیم شفائی به سرودن شعرهای نغز پرداخت و مورد توجه شاه عباس قرار گرفت و بعد از چندی در عهد سلطنت شهاب الدین شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ه) به هندوستان سفر کرد و پس از مدتی به ایران و باز به هند و عاقبت به وطن بازگشت و سرانجام سمت ملک الشعرائی شاه عباس ثانی را یافت». (پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت، ص ۴۲).

صائب با ایجاد طرزی نو به بیان نکته‌های ظریف و زیبا در قالب موضوعات اخلاقی، اجتماعی، عرفانی، غنایی و فلسفی و حکمی می‌پردازد؛ در این راه از واژه‌های بسیاری بهره میبرد. توان صائب در استفاده از واژه‌ها در جای خود بر هیچ کس پنهان نیست، از جمله واژه «حباب» که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد و ظرفیت و توان ذهن صائب در بکارگیری این واژه جهت بیان موضوعات مختلف روشن می‌کند. صائب با استفاده از زیبایی‌شناسی واژه «حباب» پی به قابلیت آن می‌برد و در استفاده از این لغت با بهره‌گیری از عناصری چون تشبیه، تشخیص و استعاره به موفقیت شایسته خود دست می‌یابد.

پیشینه تحقیق: در زمینه صائب و آثار وی کارهای فراوانی به انجام رسیده است و کتابها و مقالات بیشماری برشته تحریر در آمده است که نشان از عظمت صائب و آثار وی دارد؛ مقالاتی همچون «مضامین عرفانی در غزلیات صائب» از حسین فقیهی، «عالم تصویر در دیوان صائب تبریزی» از احمد شوقی بر، «عرفانگرایی صائب» از احمد گلی و بسیاری از مقالات دیگر که در اینجا مجال ذکر کردن همه آنها نیست، اما واژه «حباب» تاکنون در غزلیات صائب مورد بررسی قرار نگرفته است و

تصویری روشن از این واژه و کاربردش در غزلیات صائب ارائه نشده است که این مهم در این مقاله به انجام میرسد.

**اهداف و ضرورت‌های تحقیق:** طرز بیان هر شاعری مخصوص به خود اوست و هر شاعر استفاده از واژه‌ها را به روش و سبک خاص خود به انجام میرساند؛ چراکه افق درک زیبایی هر شاعر با دیگری متفاوت است. دست یافتن به این افق مستلزم بررسی شعر آن شاعر است تا بتوان به این نکته رسید که شاعر در رسیدن بطرز خاص بیان خود از چه واژه‌هایی بهره برده است و این واژه را با استفاده از چه عناصری در خدمت بیان مفاهیم مورد نظر خود بکار گرفته است. صائب بعنوان مقتدای شاعران سبک هندی افق درک خاص و منحصر به فرد خود را دارد و لازم است در راه شناخت این شاعر سرشناس به بررسی واژه‌های شعر او از جمله واژه حباب پرداخته شود تا با بررسی این نمونه راه برای تحقیقات بیشتر با موضوعات مشابه و در نتیجه شناخت کاملتر شعر و غزل صائب باز گردد.

**حباب در شعر صائب:** با توجه به اینکه صائب شاعری مضمون‌پرداز است، انواع مضمونها در شعرش یافت میشود؛ او مضمونهای فراوانی را هم با استفاده از واژه حباب خلق نموده است؛ از جمله مضمونهای اخلاقی، اجتماعی، عارفانه، عاشقانه و حکمی و فلسفی که همراه با مثال آمده است.

#### ۱- مضمون اخلاقی

پرداختن به موضوعات اخلاقی در ادبیات، هیچگاه مورد غفلت نبوده است. صائب نیز در این زمینه هنر خود را به نمایش میگذارد. «این امتیاز را میتوان برای صائب شناخت که با زندگی بیشتر تماس دارد و حتی میتوان گفت مضمونهای بدیع خود را از حوادث زندگی و مشهودات روزانه گرفته است و دلیل روی آوردن مردم به وی نیز همین است؛ علاوه بر جنبه‌های روحانی درس اخلاق و عبرت گرفتن از حوادث و پیروی از ملکات اخلاقی در دیوان وی گسترده است و همه آنها به زبانی گفته شده است که دریافتش دشوار نیست. تک بیت‌های وی به منزله کلمات قصار و حاوی حکمت عملی است از اینرو بسیاری از آنها حکم ضرب المثل پیدا کرده است؛ پس اگر ادیب شوروی او را قهرمان سبک هندی گفته است چندان بیراه نیست.» (نگاهی به صائب، ص ۳۱)

بیشترین حجم ابیات غزلهای صائب که در بردارنده واژه حباب میباشد، با مضمون اخلاقی است که درس اخلاق به مخاطب میدهد. به خدمت گرفتن واژه حباب برای بیان مفاهیم اخلاقی با استفاده از تشبیه، تشخیص و امثال آن نشان از اهمیت این مفاهیم نزد صائب دارد. صائب مخاطب خود را از نخوت و غرور، هواپرستی و دنیادوستی برحذر میدارد و او را به دلجویی از ضعیفان، رعایت ادب و احترام و خاموشی توصیه مینماید. بیشترین مضمون اخلاقی دوری از هواجویی است که بدلیل تصویری میباشد که صائب از حباب و هوا (جو) بنا بر مجاورت این دو خلق نموده است و هوا را در

معنای هوای نفس بکار برده است. مضامین اخلاقی غزل صائب نمونه‌های متنوعی دارد که در ادامه نمونه‌هایی از ابیات که در این زمینه بیان شده‌اند آورده میشود.

**۱-۱ دوری از نخوت:** دور بودن از نخوت، از ویژگیها و صفات اخلاق مثبت است که همواره در ادبیات و تمامی حوزه‌های اخلاقی ستوده شده است. در غزل صائب نیز این امر به خوبی نشان داده شده است.

برون کن از سر نخوت و هواپرستی را      که چون حباب کند خانه‌ها خراب هوا  
(صائب: غزل ۶۶۶)

در این بیت همانطور که مشاهده میشود با استفاده از رابطه‌ی هوا و حباب و قرار داشتن باد در حباب، حباب را به داشتن غرور توصیف نموده است.

نخوت از مغز برون کن که حباب از دریا      تا بود در سرش این باد جدا میباشد  
(همان: غزل ۳۴۵۹)

این بیت نیز مانند بیت قبل با استفاده از تناسبی که حباب و باد با هم دارند، حباب را مغرور توصیف کرده و همین صفت بد را دلیلی بر جدایی حباب از اصل خود دانسته است.

پای سیرم خشک گردید از غرور و زهد کاش      بادبانی چون حباب از دامن تر داشتم  
(همان: غزل ۵۳۳۶)

در این بیت علاوه بر تناسب حباب و باد از رابطه‌ای که حباب با دامن تر دارد سود جسته است و حباب را به تردامنی و گناهکاری موسوم نموده و در مصراع قبل از غرور انتقاد کرده است. حافظ نیز در همین زمینه با استفاده از تصویر حباب، دوری از نخوت را به مخاطب خود توصیه مینماید.

حباب را چو فتد باد نخوت اندر سر      کلاه‌داریش اندر سر شراب شود  
(غزل ۲۲۱)

**۲-۱ دروی از هوا و هوس:** در شاهدهای بیتی زیر دیده میشود صائب با بهره جستن از مجاورتی که بین هوا و حباب وجود دارد، با استفاده از ایهام از واژه‌ی هوا، هوای نفس را برداشت نموده است و به زیبایی آفرینی دست زده است. استفاده صائب از تناسب بین هوا و حباب تا آنجا پیش رفته است که بیشترین مضمون در بین ابیات صائب که در بردارنده‌ی واژه‌ی حباب میباشد، مضمون اخلاقی، با موضوع دوری از هوای نفس است.

دست از هوا بشوی که ترک هوای پوچ      در یک نفس رساند به دریا حباب را  
(همان: غزل ۶۸۱)

از هوسناکی منہ برآب بنیاد حیات      کز هواجویی شود در یک نفس فانی حباب  
(همان: غزل ۸۶۴)

در سر بی مغز تا باشد هوایی چون حباب  
سر برون بردن از این دریای هایل مشکل است  
(همان: غزل ۱۰۲۶)

طی شود در نفسی زندگیش همچو حباب  
سر هرکس که در این بحر هواجو گردد  
(همان : غزل ۳۲۷۵)

به باد زود رود سر هواپرستان را  
که یکدم است کله گوشه حباب بلند  
(همان : غزل ۳۹۴۹)

یک ساعت است گرمی هنگامه هوس  
زود از سر حباب هوا میروود برون  
(همان : غزل ۶۴۰۷)

**۱-۳ امر به دلجویی از ضعیفان:** صائب در بیت زیر با استفاده از آرایه تمثیل و تشبیهی که در زیرساخت این تمثیل میباشد، حباب را به انسانی ضعیف تشبیه نموده است که هم کاسه دریای با عظمت میباشد؛ عمر کوتاه و شکنندگی حباب، اینکه حباب در برابر دریا وجودی کوچک و ناچیز دارد و در معرض آسیبهای فراوان میباشد، موجب شده تا حباب ضعیف قلمداد گردد. صائب با بهره‌گیری از این صفت حباب امر دلجویی از ضعیفان را بیان نموده است.

تاج سر بزرگی است دلجویی ضعیفان  
دریای پاک گوهر هم کاسه حباب است  
(همان: غزل ۲۲۲۵)

#### ۱-۴ دوری از زدن حرف پوچ:

میدهد صائب حباب از پوچ گویی سر به باد  
از دهن بستن دهان غنچه پر زر میشود  
(همان : غزل ۲۶۹۵)

فرم و شکل حباب که توخالی میباشد، موجب شده این واژه با صفت پوچ آورده شود و این پوچ در ترکیبی همچون پوچ گویی بکار رفته است که در این بیت با تصویر منفی از حباب با بهره بردن از حسن تعلیل دلیل نابود شدن حباب را پوچ گوییهای او میداند و در برابر دلیل اینکه غنچه درون خود پرچمهای زردرنگ مثل جواهر دارد اینست که زیاده‌گو نیست.

در بیت زیر نیز دلیل اینکه حباب نابود شده است اینست که نا بجا زبان به تکلم گشوده است.

با ادب باش که سر در قدم تیغ افشانند  
چون حباب آنکه در این بحر دم بی جا زد  
(همان : غزل ۳۳۸۰)

**۱-۵ دوری از دنیا طلبی:** تشبیه نمودن حباب بخاطر ظاهری که دارد به حباب در بین اشعار صائب چشمگیر است در این بیت دوری طلبی از دنیا را به این شکل بیان میشود که چون حباب از دریا جدا شده است مثل این میماند که بیرون از هستی خود خیمه زده است و دست از تعلقات دنیوی کشیده است.

خیمه بیرون زن ز هستی تا توانی چون **حباب** در ته یک پیرهن با بحر صحبت داشتن  
(همان: غزل ۶۰۰۴)

۲- **مضمون اجتماعی:** بیان مضمون اجتماعی در شعر صائب بوفور دیده میشود. «در میدان اخلاق و تأملات اجتماعی صائب غنی است و نکته‌های ارزنده و عبرت انگیز فراوان دارد بحدی که میتوان مجموعه آنها را آینه عصر صائب و بازتاب اندیشه‌هایش دانست.» (نگاهی به صائب، ص ۲۱۲) مضمون اجتماعی از مضامین پررنگ و پرتکرار در شعر صائب است، او موفق شده با استفاده از واژه حباب هنرنمایی خود را در استفاده از این واژه بیشتر به رخ بکشد. مضامینی چون تمکین اجتماعی، اندوه جامعه، بی اعتباری روزگار، اعتراض اجتماعی و... از جمله مضامینی میباشد که با استفاده از واژه حباب در غزل صائب آمده است.

۲-۱ **تمکین اجتماعی:** احترام و تمکین اجتماعی از مواردی است که در شعر صائب با بهره‌گیری از واژه حباب و قابلیت‌های فراوان آن، آمده است. سپر انداختن موج که حباب به سپر تشبیه شده است، یعنی کوتاه آمدن و تمکین کردن در محیط آفرینش.

پیش هر موجی سپر انداختن لازم بود در محیط آفرینش چون **حباب** افتاده را  
(صائب: غزل ۲۲۷)

یا در بیت فوق به احترام اجتماعی اشاره شده است که دل دیگران را نباید شکست و باید دوستانه با دیگران زندگی کرد.

خوش آن گروه که برداشتند بار جهان وز این گروه دل یک **حباب** نشکستند  
(همان: غزل ۳۹۰۳)

۲-۲ **بی اعتباری روزگار:** در ابیات فوق براساس صفت ناپایداری حباب، از آوردن آن در ابیات به بی اعتباری روزگار رسیده است و بیوفایی حباب را دلیلی بر عدم اطمینان به ثبات و پایداری دانسته است.

زورق ما گرچه شد یکرنگ دریا چون **حباب** همچنان اندیشه از موج خطر داریم ما  
(همان: غزل ۲۷۱)

بر کلاه خود **حباب** آسا چه میارزد که شد تاج شاهان مهره بازیچه تقدیرها  
(همان: غزل ۳۰۱)

به آشنایی دریا میند دل زنه‌ار که عقد الفت او بیوفاست همچو **حباب**  
(همان: غزل ۹۰۲)

**۲-۳ اعتراض اجتماعی:** در این بیت صائب از سختیهای روزگار و تنگنای زمانه که چون حباب تنگ است گله و شکایت دارد. در اینجا از صفت تنگ بودن و فضای اندک حباب جهت آفریدن مضمون خود بهره برده است.

به هیچ دلشده‌ای کار تنگ نگرفتم چرا سپهر به قصر حباب کرد مرا  
(همان: غزل ۶۱۷)

**۲-۴ خفقان اجتماعی:** در این بیت از صفت تنگ بودن حباب بهره برده شده است و در زیرساخت تمثیل چرخ به حباب تشبیه شده است و اوضاع زمانه خفقان‌آور توصیف شده است. فضای چرخ مقام نفس کشیدن نیست نفس چگونه کند راست در حباب هوا  
(همان: غزل ۶۶۶)

اینجا شاعر وجود انسان را به حباب تشبیه نموده است که اوضاع نامساعد اجتماع همچون موج دریا در صدد آزار انسان است. با آوردن دریا بعنوان اجتماع اطراف، حباب میتواند نماد خوبی از بشر حاضر در این اجتماع باشد.

با آنکه غیر باد نداریم در گره لب تشنه تیغ موج به خون حباب ماست  
(همان: غزل ۱۸۶۲)

این بیت حباب را بدون استقامت میداند که در مواجه شدن با آسیبهای اطراف که چون موج میماند توان برابری ندارد. شکنندگی حباب ویژگی بارز آن در این بیت است. به تیغ بازی امواج بر نمیایی حباب وار در این بحر با کلاه مرو  
(همان: غزل ۶۵۲۷)

در این بیت غفلت حباب مد نظر صائب است که انسان چون حباب از اوضاع اطراف خود غافل است و دامهای اطرافش که مانند موج خطرآفرین میباشند را نمیبیند.

صائب هزار دام تماشا ز موج هست زین بحر چون حباب چرا چشم بسته‌ای  
(همان: غزل ۶۸۸۹)

ساده‌دل بودن حباب بخاطر ظاهر بی‌آلایش و یکدست اوست. در این بیت با استفاده از حسن تعلیل دلیل اینکه حباب روی دریا قرار دارد اینست که ساده‌دل است و از دریای اطرافش که پر از موج خطرناک میباشد غافل است.

در این طوفان که موج از دیر جنبیدن خطر دارد حباب ساده دل بر روی دریا خانه میسازد  
(همان: غزل ۳۰۱۴)

**۲-۵ اندوه اجتماعی:** در بیت فوق شاعر اندوه خود را از بی‌اعتنایی اطرافیان بیان مینماید که ناله کردنش در دل هیچکس اثر نمیکند و برای بیان این مطلب از صفت ناچیز بودن حباب بهره میبرد

که همانطور که حباب هنگام شکستن هیچ صدایی ایجاد نمی‌نماید؛ وجود شاعر نیز چنین وضعیتی را در دل اجتماع خود دارد و کسی صدایش را نمیشنود.

نمی‌خلد به دلی ناله شکایت من شکست شیشه من بیداست همچو حباب  
(همان: غزل ۹۰۲)

### ۳- مضمون عرفانی

سایه روشن مضامین عرفانی در شعر صائب جلوه‌گر است. او عرفانی را که از دیگران گرفته بود را با پختگی هر چه تمامتر در شعر خود به نمایش گذاشت. در غزل صائب نیز مضامین عرفانی بسیار تکرار شده است، او قاعدتاً واژه‌های بسیاری را در جهت رسیدن به این هدف بکار برده است. از جمله این واژه‌ها «حباب» است که در خدمت بیان مفاهیم عرفانی قرار داده شده است. «تحقیقاً نمیتوان گفت صائب تا چه حد به راه مولوی افتاده و تا چه اندازه از وی رنگ پذیرفته است، ولی از تجلیل و تکریمی که بیدریغ درباره این صوفی بزرگ روا داشته میتوان یقین کرد که هم مثنوی را خوانده و فهمیده و معانی آن را درک کرده و هم دیوان غزلیات او را زیر و رو کرده و گویی صددرصد آنها را منطبق با آنچه در ذهن داشته دیده است و این حسن عقیدت در ادبیات عدیده او دیده میشود». (نگاهی به صائب، ص ۱۴۹)

شرایط خاصی که عرفان در دوره صفویه داشت قابل توجه است. «در دوره صفویه اوضاع عرفان و تصوف بدلالی چون بنا شدن آن بر مبنای شعارهای سطحی شیعه‌گری و نیز توجه شاهان صفوی به فقیهان جبل عامل لبنان بعنوان رهبران جهان تشیع نامطلوب و نا به سامان بود». ( تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص ۳۹۲)

صائب از شاعرانی است که با توانایی منحصر بفرد خود در بیان مضامین عرفانی در شعر خود توفیق داشته است. «یکی از شاعران بزرگ دوره صفوی که با بهره‌گیری گسترده از آراء و عقاید عارفان بزرگی چون ابن عربی، سنایی، عطار، مولوی و جامی توانست راههای دشوار را به راهبری پیر عشق برای رسیدن به لامکان در زندگی فردی خود طی نماید و با دو بال جذب و کوشش به مرحله‌های پایانی آن دست یابد و به مقتضای پیدایش دستگامهای بزرگ عرفانی، درسی و علمی در جنبه‌های نظری نیز اندیشه‌های بلند عرفانی آن بزرگان را به دقت و با رنگ و بوی عرفانی آمیخته با نکته‌های حکمی، اخلاقی، اجتماعی و ادبی آن روزگار برای مشتاقان بازگو کند، صائب تبریزی است.» (سیری در مضامین عرفانی اشعار صائب، ص ۲) از جمله مضامین عرفانی که با استفاده از واژه حباب در غزل صائب آمده است، کثرت و وحدت، استغنا و فنا میباشد.

۳-۱ کثرت و وحدت: در ابیات فوق کثرت و وحدت که از اصطلاحات عرفانی است مطرح میشود که آنچه در این ابیات بیان میگردد اینست که کثرت و وحدت با یکدیگر منافاتی ندارد و دریا با



وجود یکتایی خود هزاران حباب را بر پهنه خود دارد و این حبابها دریا را از یکتا بودن نمایاندازد و کسی که در دریای الهی غرق است حباب را از دریا جدا نمیداند و هر دو را یکی میبیند.

از حباب خود هزاران چشم در هر جلوه‌ای  
میکنند ایجاد دریا تا ببیند خویش را  
(صائب:غزل ۸۱)

علم را کثرت لشکر نگرده پرده وحدت  
زیکتایی نیندازد حباب و موج دریا را  
(همان:غزل ۳۳۵)

غرقة دریای وحدت از دویینی فارغ است  
خیمه لیلی بود در دیده مجنون حباب  
(همان:غزل ۸۷۱)

۲-۳ استغنا: در این بیت به استغناى الهی اشاره میشود که موجودات هیچکدام برای دریا منفعتی ندارند و بودن یا نبودن حباب و موج از اعتبار دریا نمیکاهد و یا به آن نمیافزاید؛ همانطور که ذات اقدس الهی از وجود سایر موجودات بی نیاز است.

غرض رساندن فیض است ورنه در ایجاد  
حباب و موج نیاید به کار دریا را  
(همان:غزل ۵۸۹)

۳-۳ فنا: فنا شدن در ذات الهی از مقامات عالی عرفانی است و بنا بر نظر اکثر عارفان بالاترین مرتبه در عرفان میباشد که در ابیات فوق صائب با بهره‌گیری از ظرفیتهای حباب به بیان این مرتبه میپردازد. در این بیت شاعر نیست شدن از وجود خود را مقدمه دیدن وجود باریتعالی میداند؛ همانطور که حباب اگر چشم از وجود خود ببندد میتواند دریا را مشاهده کند.

خانه از خویش تهی کن که ز نظاره آب  
پرده چشم حباب است همان چشم حباب  
(همان:غزل ۸۸۹)

این بیت نیز مانند بیت قبل دلیل جدا بودن حباب را از دریا وجود حباب میداند که به نیستی نرسیده است تا عین دریا گردد.

تا هیچ نگردي نتوانی همه گردید  
کز بحر حباب است جدا تا نفسش هست  
(همان:غزل ۲۱۷۸)

اینجا رسیدن به وجود اصلی را تهی شدن از وجود خود عنوان نموده است مانند حباب که چون از وجود خود خالی شود با دریا یکی میگردد.

زدم در بحر وحدت غوطه‌ها از چشم پوشیدن  
یکی گردد به دریا چون حباب از خود تهی گردد  
(همان : غزل ۲۸۸۲)

برای رسیدن به اصل دریا باید نظر حباب به دریا باشد؛ همانگونه که انسان برای فنا شدن در وجود خداوند باید به او نظر داشته باشد و استمداد جوید.

چشم بستن باشد از دریا نظر واکردنش چون **حباب** از بحر هستی هر که آرد سر برون  
(همان: غزل ۶۱۵۷)

در این بیت این نکته بیان میگردد که تنها کسانی میتوانند حقایق الهی را درک نمایند که ظاهر  
بینی را رها کرده و خود را با عمق حقایق عجیب نمایند و در عمق دریای الهی خود را غرقه کنند.  
مپرس از زاهد کوتاه بین اسرار عرفان را چه داند قعر دریا را **حباب** باد پیمایی  
(همان: غزل ۶۷۹۰)

#### ۴-مضمون عاشقانه و غنایی

این مضمون که گاه ممکن است با مضمون عرفانی و معشوق آسمانی یکی انگاشته شود، ظرافتهایی  
دارد که با توجه نمودن به آن میتوان تشخیص داد که مضمون غنایی است نه عارفانه؛ بعنوان مثال  
در بیت زیر وصال دایمی را موجب خستگی دانسته است در صورتیکه در وصال خداوند افسردگی و  
خستگی وجود ندارد، بیرون آمدن از وصال دایمی همچون بیرون آمدن **حباب** از دل دریا دانسته  
شده است.

وصال دایمی افسرده سازد شوق عاشق را سری گاهی برآور چون **حباب** از روزن دریا  
(صائب: غزل ۴۷۲)

در این بیت با تصویر مثبتی که از **حباب** بر پایه آوردن تمثیل خلق شده است او را عاشقی دانسته  
است که در راه رسیدن به معشوق خود از هیچ خطری نمیترسد.

نیست پروای سرخود باد دست عشق را خنده بر طوفان زند از کاسه وارون **حباب**  
(همان: غزل ۸۷۱)

در این شاهد به ظواهر معشوق خود اشاره مینماید و با تشبیه نمودن چشم به **حباب** و شکنندگی  
**حباب**، پریدن چشم را نشانه‌ای از اینکه در انتظار محبوب خود است، میداند.

از نمک تبسمت رنگ شراب میپرد در هوس نظاره‌ات چشم **حباب** میپرد  
(همان: غزل ۴۵۳۲)

صائب با حسن تعلیلی که میآورد، ویژگی شوخ چشمی **حباب** را دلیلی بر وجود **حبابها** در سطح  
دریا میداند.

از نظربازان کمال حسن افزون میشود کز **حباب** شوخ گردد روی دریا دیده ور  
(همان: غزل ۴۶۳۳)

در این تمثیل و تشبیه مضمون دل به **حباب**، به معشوق اشاره میشود که دل در زلف معشوق اسیر  
شده است و نجات دل از این دام ممکن نیست همچون **حبابی** که در موج اسیر است.

ز دام موج نجات **حباب** ممکن نیست      چگونه دل به در آیدز زلف پرشکنش  
(همان: غزل ۵۰۱۷)

در این بیت با تشبیه مضمّر دل به حباب بیان میکند که چیزی ندارم که برای بیقراری معشوقم بیارزد؛ من فقط دلی دارم که در این دریای طوفانی مانند حبابی ساکن میباشد. باید توجه داشت که سکونت حباب ویژگی ذاتی حباب است و حرکت آن موجب نابودیش میگردد. همین ویژگی مورد استفاده صائب قرار گرفته است.

ندارم در گره چیزی که ارزد بیقراری را      در این دریای پرشورش **حباب** ساکنی دارم  
(همان: غزل ۵۵۴۹)

صائب در این بیت محیط عشق را وصف مینماید که عاشقان در تلاش برای رسیدن به معشوق جان خود را به خطر انداخته‌اند و با تشبیه حباب به افسر و موج به کمر، دریا را به محیط عشق تشبیه نموده است که عاشقان سر و کمر و بدنهای خود را فنا کرده‌اند تا به هدف خود واصل شوند. چشم بگشا در محیط عشق و از موج و **حباب**      صدمیان بی کمر با افسر بی سر بین  
(همان: غزل ۶۱۶۹)

#### ۵- مضمون حکمی و فلسفی

در ابیات زیر صائب به بیان پند و اندرز و موضوعات حکمی و فلسفی میپردازد. در بیت زیر مخاطب را به آرامش فرامیخواند و با تشبیه حباب به تاج و تشبیه موج به کمر بند پادشاهی، بیان میکند که نعمتهای الهی قسمت همگان میشود و حرص خوردن امری بیهوده است.  
از **حباب** و موج دریا میدهد تاج و کمر      برسر این خرقه صدپاره لرزیدن چرا  
(صائب: غزل ۴۰)

در این بیت نیز به بیان بی‌اعتباری دنیا میپردازد که دینا و ما فیها پایدار نیست و انسان نباید مانند حباب بر مال دنیا بلرزد. لرزان بودن حباب ویژگی است که در این بیت مورد نظر صائب قرار گرفته است.

بر کلاه خود **حباب** آسا چه میلرزی که شد      تاج شاهان مهره بازیچه تقدیرها  
(همان: غزل ۳۰۱)

در اینجا غنیمت شمردن آنچه انسان در دست دارد توصیه شده است و با حسن تعلیلی زیبا بیان کرده که حباب به این دلیل که قدر نفس خود را ندانسته است بدون گهر مانده است.  
کسی که پاس نفس چون **حباب** نتواند      همیشه چون صدف هرزه خند بی گهرست  
(همان: غزل ۱۶۸۰)

در این بیت بر خلاف بیت قبل حتی حبابها را نیز در بردارنده گهر میداند و از مخاطب میخواهد تا سرسری به اطراف خود ننگرد و با عمق بیشتری اطراف خود را به نظاره بنشیند.

چو موج مگذر از این بحر سرسری زنهار  
که چون صدف زگهر یک حباب خالی نیست  
(همان: غزل ۱۸۱۳)

در این بیت با بیان حکمی عنوان مینماید که قسمت حباب از دریا یک چشم تو خالی است و میگوید هر کس طبق ظرفیت خود بهره میبرد.

نیست جز چشم تهی رزق حباب از دریا  
باده خوب است به اندازه ساغر باشد  
(همان: غزل ۳۴۳۷)

اندرز میدهد که به دوستان بی قید و ناپایدار دل مبندهمانطور که حباب چشمانی شور دارد و باده را چشم زده است باین دلیل است که حباب دوست هوایی است. این صفت را حباب از آنجا دارد که در دلش هواست.

به دوستان هوایی مبنده دل زنهار  
که چشم بد به شراب من از حباب رسید  
(همان: غزل ۴۰۲۴)

در اینجا با پوچ دانستن حباب، فکر پوچ را به حباب تشبیه نموده و مخاطب را از افکار پوچ بر حذر داشته است.

تمام عمر تو در فکرهای پوچ گذشت  
نشده محیط تو صافی از این حباب  
دریغ (همان: غزل ۵۱۵۲)

در این بیت مخاطب را به شاد بودن فرا میخواند و با بهره‌گیری از صفت حباب که تنگ مکانی اوست، عنوان میکند که حباب کار را برخورد تنگ میگیرد و تو نباید مانند حباب باشی.

چو موج بر صف دریا زنییم و خوش باشیم  
به خویش کار چرا تنگ چون حباب کنیم  
(همان: غزل ۵۷۷۳)

در تمثیلی بیان میکنند که بر عمر کوتاه نمیشود اعتماد نمود همانطور که عمر حباب با یک چشم بر هم زدن تمام میشود. حباب باز شدن چشم حباب به نابودی حباب تعبیر شده است.

در نظر واگردنی طی میشود عمر حباب  
تکیه‌ای بی مغز بر عمر سبک جولان مکن  
(همان: غزل ۶۰۸۶)

سبک بودن حباب مورد نظر است که در این بیت بیان میشود بر خاطر انسانهای بزرگ نباید مزاحمت ایجاد نمود و همچون حباب نرم و سبک با آنها رفتار نمود.

بر خاطر لطیف بزرگان مشو گران  
لنگر در این محیط به قدر حباب کن  
(همان: غزل ۶۳۷۲)

### ۶- زیبایی‌شناسی حباب

صائب شاعری توانمند است و با آوردن حباب در در قالب مجاز لغوی قدرت خود را در این زمینه به نمایش می‌گذارد؛ او حباب را در قالبهای تشبیه، استعاره، کنایه و تشخیص بکار میبرد و بر زیبایی اشعار خود میافزاید.

**۶-۱ تشخیص:** آوردن ترکیباتی چون حباب شوخ چشم، دامن حباب، حباب سبکبار، تهی مغزی حباب، ترک سر کردن حباب، هواجویی حباب، نظر بازی حباب و امثال آن موجب شده است تصویر حباب در غزلیات صائب تصویری متفاوت باشد. نسبت دادن اعمال و ویژگیهای انسان به این واژه نوعی تشخیص به حباب بخشیده است و تصویرش را ملموستر نموده است. بعنوان نمونه دامن داشتن حباب که در بیت ذیل آورده میشود.

شوکت دریا ننگجد زیر دامن حباب      پرده ناموس چون سازد نهان دیوانه را  
(همان: غزل ۲۳۰)

به کف داشتن سر خود باتوجه به ظاهر خاص حباب مطرح شده است و یک ویژگی انسانی است.  
زطوفان حوادث با سبک مغزی نیم غافل      حباب آسا دراین دریا به کف دارم سر خود را  
(همان: غزل ۳۵۷)

کسب هوا نمودن  
در قلزمی که نیست سرنوح در حساب  
همچون حباب کسب هوا میکنیم ما  
(همان: غزل ۷۸۰)

در پرده بودن حباب  
بگذر از سر غوطه در دریای بیرنگی برآر  
از تعیین تا به کی در پرده باشی چون حباب  
(همان: غزل ۸۷۱)

آبستن بودن حباب  
دست خالی در محیط مایه دار عشق نیست  
هر حباب او به گوهر چون صدف آبستن است  
(همان: غزل ۱۰۵۸)

چشم داشتن حباب  
عبث حباب به ساحل دو چشم دوخته است  
از این محیط کسی زنده بر نیامده است  
(همان: غزل ۱۷۵۸)

صائب هزار دام تماشا ز موج هست  
زین بحر چون حباب چرا چشم بسته‌ای  
(همان: غزل ۶۸۸۹)

از حباب خود هزاران چشم در هر جلوه‌ای  
 میکند ایجاد دریا تا ببیند خویش را  
 (صائب:غزل ۸۱)

در شعر حافظ نیز به دیده داشتن و دیده گشادن حباب اشاره شده است.  
 همچون حباب دیده به روی قدح گشای  
 وین خانه را قیاس اساس از حباب کن  
 (حافظ:غزل ۳۹۵)

نفس داشتن حباب  
 تا هیچ نگردي نتوانی همه گردید  
 کز بحر حباب است جدا تا نفسش هست  
 (صائب:غزل ۲۱۷۸)

پیرهن ساختن از تن خود  
 فارغ از فکر لباس اند نظر دوختگان  
 چون حباب از تن خود پیرهنی ساخته‌اند  
 (همان:غزل ۳۴۸۷)

به خود بالیدن و بادپیما بودن حباب  
 از حدیث پوچ میبالد به خود چندین حباب  
 آه اگر میداشت در این بادپیما در صدف  
 (همان:غزل ۵۱۵۶)

محمل بستن  
 در محیط عشق خون نوح در جوش است و ما  
 چون حباب از سادگی بر موج محمل بسته‌ایم  
 (همان : غزل ۵۴۳۴)

۶-۲ تشبیه: یافتن وجه شبه بین مشبه و مشبه به اولین گام جهت شکل گرفتن تشبیه میباشد؛  
 صائب با قدرت شاعری خاص خود و با توانایی درک این مشابهتها دست به انجام تشبیهات متنوعی  
 با حباب زده است. تشبیه نمودن حباب به خیمه لیلی، جام، کشتی، سپهر، قصر، زورق و امثال آن  
 در غزلیات صائب خودنمایی میکند. او در نمونه های فراوانی با آوردن حباب و موج در کنار هم  
 ،بلافاصله آنها را به ترتیب به تاج و کمر شاهانه تشبیه مینماید. در زیر نمونه‌هایی از تشبیهات  
 زیبای حباب میاید.

تشبیه حباب به تاج با توجه به شکل ظاهری حباب  
 از حباب و موج دریا میدهد تاج و کمر  
 بر سر این خرقة صد پاره لرزیدن چرا  
 (صائب:غزل ۴۰)

حافظ نیز حباب را تشبیه به نیم تاج کرده است:  
 جامه‌ای دارد ز لعل و نیم تاجی از حباب  
 عقل و دانش برد و شد تا ایمن از وی نغنوید  
 (حافظ: قطعه ۱۵)

- تشبیه به جام در قالب اضافه تشبیهی  
اگر ز ابروی همت اشارتی باشد
- تهی کنیم به جام حباب دریا را  
(صائب: غزل ۵۸۴)
- تشبیه به قصر در قالب اضافه تشبیهی  
ز فیض عشق ضعیفان چنان قوی شده‌اند
- که موج رخت به قصر حباب میارند  
(همان: غزل ۳۷۱۳)
- تشبیه به زورق، به شکل اضافه تشبیهی  
در آن محیط که اوراق شد سفینه نوح
- چه دستگیری از زورق حباب آید  
(همان: غزل ۳۹۹۳)
- تشبیه به سپر با توجه به شکل ظاهری حباب  
بحری است بحر عشق که موج و حباب را
- دریادلان تصوّر تیغ و سپر کنند  
(همان: غزل ۴۲۲۰)
- تشبیه به شیشه  
نمی‌خلد به دلی ناله شکایت من
- شکست شیشه من بیداست همچو حباب  
(همان: غزل ۹۰۲)
- خاقانی نیز از ارتباط بین شیشه و حباب در شعر خود استفاده نموده است .  
دردی مطبوخ بین بر سر سبزه زسیل
- شیشه بازیچه بین بر سر آب از حباب  
(خاقانی: قصیده ۱۸)
- تا که هوا شد به صبح کوره ماورد ریز  
بر سر سیل روان شیشه گر آمد حباب  
(همان: قصیده ۲۲)
- ۶-۳ استعاره: از واژه حباب در قالب استعاره بسیار اندک استفاده شده است و در تمامی این چند مورد استعاره از وجود آدمی می‌باشد. در این نمونه‌ها شاعر وجود خود را ضعیف و شکننده همچون حباب میداند و در بیان وجود خود تعبیر به حباب مینماید و آن را به دو ضمیر من و ما اضافه میکنند که استعاره از وجود ناچیز و ظریف است.
- در پرده چشم شوخ همان جلوه میکند  
موج خطر چکار کند با حباب ما  
(صائب: غزل ۷۵۴)
- چند قرب یار از غفلت حباب من شود  
آب دریا پرده چشم حباب من شود  
(همان: غزل ۲۶۷۷)

چه طرف از زندگی بندد **حباب** ما در آن دریا که از هر موجه‌ای پا در رکاب زندگی باشد  
(همان: غزل ۳۱۰۴)

گهر سرمایه نخوت نگردهد سیرچشمان را **حباب** ما ز قرب بحر بالیدن نمیداند  
(همان: غزل ۳۱۵۸)

۴-۶ **تمثیل:** تمثیلهای صائب از بهترین نمونه‌های تمثیل در ادب فارسی محسوب میشود. «صائب بویژه در تمثیل بد بیضا مینماید و کمتر غزلی را از او میتوان یافت که حاوی تمثیل سائری نباشد و یا حکم مثل‌های سائر را نداشته باشد؛ بهمین خاطر شیوه صائب را تمثیل دانسته اند». (پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت ادبی، ص ۴۲)

تمثیل بر پایه تشبیه شکل میگیرد و اشعار صائب با داشتن تشبیهات بدیع و نایاب، طبیعی است که از تمثیلات زیبایی نیز برخوردار باشد. تمثیل در غزلیات صائب بسیار بارز است و در اغلب غزلها دیده میشود. با آوردن تمثیل که در بیشتر موارد تبدیل به مثل سائر میشود، میتوان ملموستر و عینیتر مطلبی را به مخاطب داد.

آرام نیست آبله پایان شوق **حباب** مانع نگردهد از حرکت آب را **حباب**  
(همان: غزل ۹۱۳)

در اینجا ضمن تشبیه مضمّر آبله به حباب، دو مصراع در جهت رساندن این مفهوم بکار گرفته شده‌اند که سختیهای راه برای طی کردن آن توسط عارف مانعی بشمار نمیرود و هدف با ارزش است. هر دو مصراع در خدمت بیان این مفهوم بکار گرفته شده‌اند.

ترک افسر با وجود فقر چندان کار نیست **حباب** از حباب آسان توان در بحر پر گوهر گذشت  
(همان: غزل ۱۳۵۳)

ضمن تشبیه مضمّر افسر به حباب، به مضمون عرفانی اشاره دارد که از افسر در مقابل مقام فقر همچون حباب در برابر گوهر میتوان براحتی چشم پوشید و آن را نادیده انگاشت.

جوش دریا کم نمیگردد ز سرپوش **حباب** مهر خاموشی چه با اشک سبکنازم کند  
(همان: غزل ۲۵۲۸)

با تشبیه مضمّر مهر خاموشی به حباب، بیان میشود که درون جوشان من با مهر خاموشی، خاموش نمیشود همچنان که حباب سرپوشی بر جوشش دریا نمیتواند باشد.

در راه رسیدن به هدف، موانع نمیتواند جلودار فرد باشد. در اینجا آبله پا بطور مضمّر به حباب تشبیه شده است.

نشود سنگ ره آب روان جوش **حباب** مانع گرم روان آبله پا نشود  
(همان: غزل ۳۶۰۲)



در بیت ذیل، ضمن تشبیه مضمون سخنهای پوچ به حباب، بیان مینماید که سخنهای پوچ ما بی مغز نیست همچنان که حباب دریای ما نیز بدون درّ و گوهر نیست و با این مفهوم تمثیل را شکل داده است که هر دو مصراع معنی هم وزنی دارند.

زمغز نیست سخن های پوچ ما خالی      حباب قلزم ما بی گهر نمی باشد  
(همان: غزل ۳۸۷۱)

### نتیجه گیری:

صائب تصویرهای شاعرانه متعددی دارد و خمیر مایه آثارش جهان محسوس و تجربیات واقعی است، صائب به دنبال رسیدن به این هدف است که با استفاده از قدرت شاعری خود جهان طبیعت را برای تأثیرگذاری در عواطف مخاطب خود ملموستر به تصویر بکشد. با توجه به اینکه شعر سبک هندی سرشار از خیال است، ابداع مضامین تازه از مختصات شعر صائب میباشد. واژه حباب در غزلیات صائب و مضمون آفرینیهایی که صورت گرفته در این مقاله بررسی شد و نهایتاً محرز شد که صائب شاعری مضمون آفرین است و با استفاده از تصاویر شاعرانه؛ همچون تشبیه، استعاره، تمثیل و تشخیص از واژه حباب در جهت بیان موضوعات عرفانی، اجتماعی، اخلاقی و حکمی و فلسفی بهره برده است که در این راه موفق عمل کرده است. واژه حباب بعنوان یکی از پرکاربردترین واژه‌های شعر صائب از واژه‌های با اهمیت و کلیدی غزل صائب بشمار میرود. با بررسی سایر واژه‌های پرتکرار صائب میتوان قدرت شاعری این شاعر را بیشتر نمایان ساخت.

منابع و مأخذ:

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) چاپ دوم، تهران، فردوسی.
- ۲- تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، الشبیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴)، چاپ دوم، ترجمه علیرضا ذکوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
- ۳- دیوان، حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۲) به تصحیحی عبدالرحیم خلخالی، تهران: نشر کتابفروشی حافظ.
- ۴- دیوان، خاقانی شروانی، بدیل ابن علی (۱۳۷۵)، تصحیح جلال الدین گزازی، تهران: نشر مرکز.
- ۵- سیری در مضامین عرفانی اشعر صائب، اسداللهی، خدابخش (۱۳۸۸)، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال پنجم، شماره ۱۶، ص ۲۷.
- ۶- شرح اصطلاحات تصوف، گوهرین، صادق (۱۳۶۸)، چاپ اول، تهران زوار.
- ۷- عرفان گرای صائب، گلی، احمد (۱۳۷۰)، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، ص ۹۸.
- ۸- عرفان و ادب در عصر صفوی، تمیم داری، احمد (۱۳۷۲)، چاپ اول، تهران، حکمت.
- ۹- قهرمان، محمد (۱۳۷۰) دیوان صائب تبریزی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.

- ۱۰- گهرهای راز از دریای اندیشه صائب، مومن، زین العابدین (۱۳۶۴)، چاپ اول، تهران، نگاه مطبوعاتی افشاری.
- ۱۱- مضامین عرفانی غزلیات صائب، فقیهی، حسین و نظری نوفکنده، نیره (۱۳۷۸)، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۰، ص ۷۴.
- ۱۲- نگاهی به صائب، دشتی، علی (۱۳۶۴)، چاپ سوم، تهران، اساطیر.